

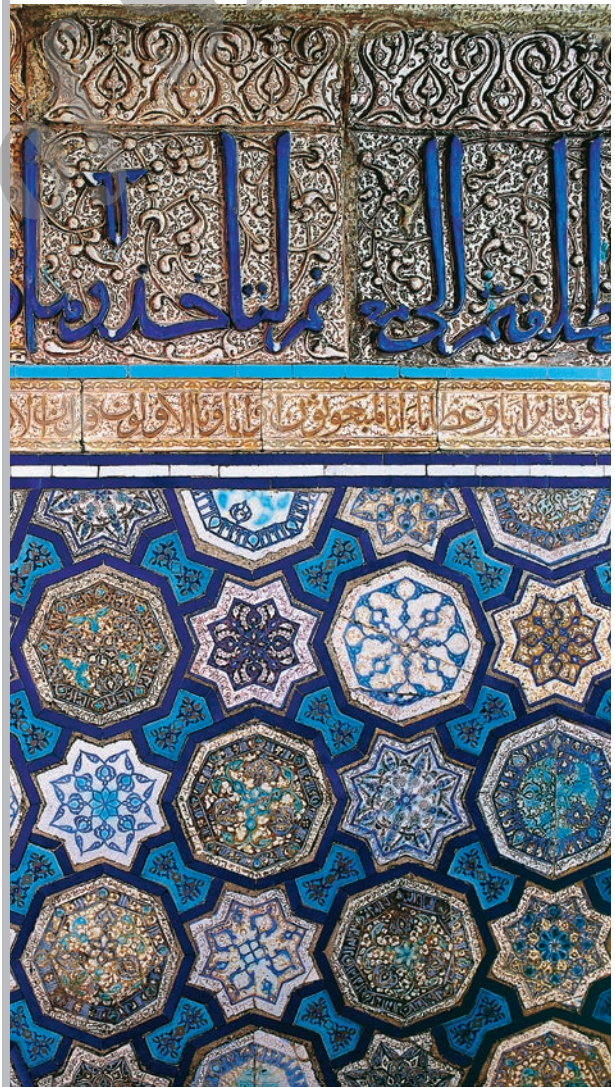
کاشی سنجری به روایت استاد محمود معاونی نوغانی

غلامرضا آذری خاکستر*

مقدمه

کاشی‌پزی و معرق‌کاری از جمله هنرهای سنتی محسوب می‌شوند که در اماکن مذهبی چون بقاع متبرکه، مساجد، تکایا و بناهایی با معماری اسلامی، تجلی پیدا کرده‌اند. خاستگاه این هنرها به اوایل سده اسلامی می‌رسد و در طول تاریخ دارای فراز و نشیبی بوده و حتی در برخی موارد این هنرها روبه فراموشی بودند. اماکن متبرکه آستان قدس رضوی با جذب هنرمندان، نقش مهمی در احیا و ترقی آنها داشته است. به جرأت می‌توان گفت: مجموعه اماکن متبرکه حرم مطهر همچون نگینی هنر و معماری اسلامی را در مجموعه بناهای موجود احیا نموده، مکانی برای هنرمندی هنرمندانی بوده است که بدون هیچ چشم‌داشتی فقط به خاطر ارادت قلبی به امام رئوف حتی در برخی موارد بیش از نیم قرن در این اماکن هنرآفرینی کرده‌اند.

رویکرد آرشیه‌های تاریخ شفاهی به هنرهایی چون معرق‌کاری و کاشی‌پزی، می‌تواند زمینه‌ساز توجه به مشاغل باستانی که از قدمت زیادی برخوردارند باشد. تاریخ شفاهی از طریق مستندسازی هریک از هنرهای موجود می‌تواند به حفظ بخشی از تجربیات شفاهی استادکارانی بپردازد که از طریق شفاهی سینه به سینه بخشی از تجربیات گذشتگان را حفظ کرده و با علاقه، به حفظ این هنرها اقدام کرده‌اند. کاشی زرین‌فام یا کاشی سنجری از جمله قدیمی‌ترین کاشی‌هایی است که در حرم مطهر کاربرد داشته و برخی از نویسندگان این آثار را متعلق به دوره سلجوقی می‌دانند^۱. به مرور زمان این کاشی‌های فرسوده شده و نیاز به مرمت پیدا می‌کنند. در اواخر حکومت پهلوی با توجه به طرح توسعه حرم مطهر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در پرتو مدیریت موفق اسلامی، شاهد



* کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی. کارشناس مطالعات واحد وقف مرکز اسناد آستان قدس رضوی
azari222002@yahoo.com

توسعه روز افزون اماکن متبرکه رضوی هستیم. این امر موجب شده تا به هنرهای اسلامی توجه ویژه‌ای شود. به طوری که بعد از انقلاب اسلامی کارگاه‌های مختلف معرق‌کاری و کاشی‌پزی در اماکن آستان قدس رضوی فعال بوده‌اند. طرح ایجاد کاشی‌های زرین‌فام یا سنجری از جمله اقداماتی است که توسط استادکاران تجربی انجام می‌شود. آنچه در ذیل می‌آید مصاحبه‌ای با مرحوم محمود معاونی نوغانی است. با توجه به اینکه برای ایجاد کاشی‌های سنجری تلاش‌های زیادی صورت گرفته است، در این مصاحبه به مشکلات و دیدگاه سازنده آن پرداخته می‌شود که برای اولین بار اقدام به پخت این کاشی‌ها نموده است.



مرحوم محمود معاونی نوغانی فرزند محمد، در سال ۱۳۱۱ ش. در شهر مشهد، محله نوغان به دنیا آمده است. وی از سال ۱۳۲۶ ش. در اماکن متبرکه آستان قدس رضوی مشغول به کار شده است و از جمله هنرمندانی است که در ارتباط با کاشی هفت رنگی و کاشی سنجری اطلاعات و تجربیات ارزنده‌ای داشت. آنچه در ادامه می‌آید حاصل مصاحبه‌ای است که در ششم مرداد ماه ۱۳۸۷ با ایشان انجام شده است.

” از سال ۱۳۲۶ که وارد آستان قدس شدم، کاشی‌پزی چندان متداول نبود. اولین کارگاه کاشی‌پزی که ساخته شد در محدوده مدرسه میرزا جعفر بود. پشت مدرسه

وجود داشت که شش نفر در آنجا مشغول کار بودند. ارتفاع کوره‌های کاشی‌پزی یک متر و نیم تا ۲ متر و ۸۰ سانتی‌متر بود که آن را با خاک رس می‌ساختند. سوخت آن هم از کنده چوب تأمین می‌شد. بعدها چون این نوع سوخت به سختی به دست می‌آمد و زحمت زیادی داشت، از کوره‌های نفتی استفاده می‌شد و در این اواخر هم با گاز کار می‌کردند. بیش‌تر کارمان ساخت هفت‌رنگی بود. ابتدا که وارد آستان قدس شدم، پیش حاجی محمدحسین رضوان در کشیدن نقشه کمک می‌کردم. یک روز شکرالله خوش‌دست از معماران آن زمان آمد و گفت: این‌جا جای شما نیست! من را برد پیش پدرم و آنجا مشغول کار شدم.

۱ - جهت اطلاع بیشتر بنگرید به ایمانپور، محمد تقی و صیامیان گرجی، زهیر. بررسی پیشینه یک اثر معماری در حرم رضوی: کتیبه‌های سنجری. مطالعات تاریخ اسلام. سال اول. شماره ۴. بهار ۱۳۸۹، صص ۱۵-۳۵

۲ - مدرسه میرزا جعفر از جمله بناهای دوره صفویه محسوب می‌شود. واقف آن میرزا جعفر تاجر خراسانی بوده است. موقعیت بنا در ضلع شرقی صحن کهنه و تاریخ بنا هم ۱۰۵۹ ق است. این بنا در طول تاریخ بارها مرمت شده است. فاضل، محمود. مدارس قدیم مشهد مدرسه میرزا جعفر. وحید. شماره ۹۹. اسفند ۱۳۵۰، صص ۱۷۳-۱۷۷



بدهید. گفتم قبول!
 خلاصه شروع کردیم، بعد از بالاسر حضرت دو تا پایه داشت که ۱۶ تا خشت می‌خورد، این طرف و آن طرف و پشت ۱۶ تا خشت. ما برای آنجا خشت‌ها را ساختیم. گفتند: بقیه کارهای داخل حرم را شما باید شروع کنید. من هم قبول کردم. دیگر قسمت نشد و مأموریت نایب‌التولیه تمام شد و رفت و برنامه‌ای شد که دست نگه داشتند و کار را تعطیل کردند. تا زمانی که انقلاب شد و مهندس دیشیدی آمد و گفت: یک کاری کن، فعالیت کن، آبروی خودت را حفظ کن. گفتم: چشم. مهندس ما را خواست. گفت یک نمونه‌ای از خشت‌ها را درست کن، بده. گفتم: قبلاً ساختم. گذاشتم و بالاسر مبارک کار شده است. گفت من نمی‌دانم آن‌ها کار تو است یا کار شخص دیگر. گفتم اشکال ندارد و یک نمونه دیگر درست کردیم، تاریخ ساختش را همراه با اسمم زیر آن نوشتم. مهندس گفت: این دارد کلاه سر ما می‌گذارد، خشت قدیمی را برداشته آورده به ما نشان می‌دهد، می‌گوید این کار من است. من ناراحت شدم، خشت را از دستش گرفتم و بیرون رفتم.

اصغر فرخی به اتاق ما آمد و گفت: معاونی چه شده جریان چیست؟ گفتم: هیچ. مهندس وارد نیست. نمونه این خشت را درست کردیم و به ایشان دادیم، می‌گوید این معاونی کلاه سر ما می‌گذارد، خشت قدیمی را برداشته آورده. گفت: خشت کجاست؟ گفتم: این جاست.

حاجی بیوکی آمد و ایراد گرفت از اینکه پدر و پسر یک جا کار می‌کنند. گفت: برو معرق‌کاری! آن زمان سیمان در کار نبود و برای پشت معرق از گچ استفاده می‌کردیم. اولین معرقی که ساختیم عرق‌چین‌هایی است که در گنبد الله‌وردی خان کار گذاشتیم. خوب که معرق‌کاری را یاد گرفتم آقای خوش‌دست دستور داد که کاشی‌پزی را هم یاد بگیرم. گفتم: آقای خوش‌دست! من را مثل این بچه‌های کوچک این ور و آن ور پاس نده. گفت: می‌خواهم همه کارها را یاد بگیری... طوری شد که در معرق‌کاری، هفت رنگی، جسمی‌پزی، زیر رنگی و خشت سلطان سنجر مهارت پیدا کردم.

حاج حبیب کاشی، استاد مهدی اصفهانی، غلامحسین بجزستانی و محمود حداد از معرق‌کارهای قدیمی آستان قدس بودند. در دهه پنجاه به دستور نیابت تولیت وقت و معماری خوش‌دست، بالاسر حضرت توسعه یافت و دستور دادند خشت‌های سلطان‌سنجر را درست کنیم. من هم گفتم: چشم! اما قول نمی‌دهم. خراب دارد، آباد دارد. قبول کردند و شروع کردم به پختن و موفق هم شدم.

نمونه خشت‌ها را به آقای خوش‌دست دادیم و او هم برد به تالار تشریفات. نایب‌التولیه گفته بود که سازنده‌اش کیست؟ بروید و بیاوریدش. ما ترسیدیم، گفتیم: اعدام‌مان نکنند! اما وقتی رفتیم آنجا گفت: تو محمود معاونی هستی؟ گفتم: بله. پرسید: این کار شماست؟ گفتم: بله. گفت: ما کار خیلی داریم. می‌خواهم این کارها را انجام



یک ساعت پیش از کوره درآمده و هنوز گرم است. خیلی نگاه کرد و ناگهان دیدم حاج قاسم ملکی، حاجی احرامیان، عرفانی و خیلی اشخاص دیگر آمدند. گفتند: خشت کجاست؟ گفتم: آقای مهندس! خشت مال دیروز است. این تاریخش است، تاریخ مربوط به دیروز است. وقتی خوب و بادقت نگاه کرد، خجالت کشید و از من معذرت خواهی کرد.

به هر حال ما شروع کردیم به ساختن و کار خیلی هم مشکل بود. باید همه چیز خریداری می شد که با مشکلات فراوانی همراه بود. مثلاً فرض کنید یک کیسه ضمه سفید ۳۰۰ تومان قیمت داشت. رفتم تقاضا کردم که یک کیلو ضمه سفید می خواهیم. به هر حال پولش زیاد بود. پس از اینکه خریدند، مقداری طلا هم لازم داشتم. به زخم گفتم: فقط یک خواهشی دارم یک لنگ از گوشواره های دخترت را به من بده برای خشت های داخل حرم. گفت: جانم فدای امام رضاع) بردار برو من هم جفتش را برداشتم و بردم آیش کردم، خاکش کردم. آرام آرام شروع کردم. یک بسم الله گفتم و...

یک شمشه درست کردم آوردم به خوش دست نشان دادم، گفت: از امروز استادکار تویی و ما هیچ کس را نداریم. ما را پیش مهندس دیشیدی برد. گفت: معاونی این را ساخته. گفتم: من استادی نمی کنم، همان شاگردی قدیم در خانه حضرت رضاع) هستم و هرکار کنم باز هم کم است. ما شروع به ساختن کردیم. ابتدا بچه ها در کار قرار

دادن در کوره، از نظر میزان حرارت و... مقداری اشتباه می کردند که باعث می شد کاشی ها بشکنند و از بین بروند اما دوباره و دوباره ساختیم و کار به جایی رسید که الحمدالله همه را ساختیم و تمام شد...
یک اتاق جداگانه برای من در نظر گرفتند و گفتند برو داخل اتاق، هفت رنگی درست کن. قبول کردم. آمدم پیش پدرم که شغلش کاشی پز بود. به خصوص جسمی پزی هنر اصلی اش بود. گفتم: پدر اجازه می دهی؟ گفت البته. گفتم ناراحت نمی شوی؟ گفت: این حرف ها چیست می زنی؟ آمدم کاشی هفت رنگی درست کردم و نقشه ای به ما دادم که نمونه ای در مدرسه میرزا جعفر بود. این کار خیلی قدیمی بود. طزاحی آن هم ۳۵۰ و ۳۶۰ سال تاریخ داشت. چند عدد از کاشی هایش افتاده و شکسته بود. گفتند که همین ۱۰ - ۱۵ خشت را درست کن. سعی کن هم رنگ خودش درست کنی و همه این سردر را از بین نبری. مهندس دیشیدی گفت: می توانی درست کنی؟ چیزی نگفتم، گفت: معاونی با توام می توانی درست کنی؟ گفتم: بله.

من آمدم رنگ را درست کردم بار اول نشد. دوباره درست کردم، سه باره درست کردم، چهار باره درست کردم و خلاصه شد یک خشت. رنگ کردم، در کوره گذاشتم و کار تمام شد. زنگ زد به دیشیدی که اگر می خواهید بپرید نصب کنید، بیایید. گفت درست شد؟ گفتم بله. پرسید: می شود ببینم؟ گفتم: بله. برداشتم بردم و زنگ زد عرفانی



همیشه از در طبرسی می‌رود به خانه‌اش که سمت طلاب بود. تعقیبش کردم. رفت پای پنجره فولاد. گوش دادم چه می‌گوید. گفت امام رضا(ع) خجالت‌زده‌ام نکنی. بعد زدم سرشانه‌اش. برگشت. دیدم پیرمرد دارد گریه می‌کند. گفتم بیا برویم، کارتان درست شد. گفت: تو کجا بودی؟ گفتم امام رضا(ع) گفت که تعقیبت کنم، از آن روز شما ما را زیرنظر داشتی، حالا من شما را زیرنظر دارم. بیا برویم. گفت: تو نمی‌توانی. بابا زیر بار نرو، گفتم بیا برویم، آمدم رفتم دو قلم چیزی می‌خواستم از بست بالا خیابان بقالی و عطاری و این چیزها زیاد بود، خریدم، برداشتم آوردم درست کردم. رفته بودند به خوش‌دست گفته بودند بیا معاونی خشت سلطان سنجری را که می‌خواستی درست کرده، آن خدا بیمارز گفت: پدرش که نتوانست! گفتند: برو نگاه کن.

یک مدل خشت سلطان سنجری هست که خط برجسته است و الآن هم وجود دارد، یک مدل دیگر هم هست که صاف است و اولش از سنگ چخماق است، ما آمدیم این‌ها را درست کردیم. سنگ چخماق را آسیاب می‌کنند و آبش را می‌گیرند و می‌ریزند جلو آفتاب تا خشک شود. سپس غربالش می‌کنند. بعد از آن شیشه (شیشه نوشابه و شیشه داروها) را هم خرد می‌کنند و غربالش می‌کنند، آن را جدا و این را هم جدا. تا این جا شد دو قلم! قلم سوم گل سرشور است. در افغانستان کوهی است که این گل از آنجا تهیه می‌شود. این مواد مجدداً با هم مخلوط شده و

هم آمد. آن زمان به من ۵۰ هزار تومان انعام دادند و من ۵۰ هزار تومان را بین ۶ کارگر به طور یکسان تقسیم کردم، گفتم من زحمت کشیدم ولی شما هم سهیم بودید.

کاشی سنجری

پشت در مدرسه میرزا جعفر کارگاهی بود، اولین خشتی که ما شروع به ساختن کردیم آن‌جا بود. بعد رفتیم به ایوان عباسی، آن نزدیکی بازار سنگ‌تراش‌ها بود، می‌رفتند بیرون و این طرفش هم یک در بزرگ بود که کارگاه کاشی‌پزی قرار داشت. کاشی‌پزی و نجاری و همه کارگاه‌ها را آنجا ایجاد کرده بودند. سه تا کارگاه کاشی‌پزی وجود داشت اما تنها جایی که شروع کرد به درست کردن خشت سلطان سنجری، کارگاه ما بود. خدا بیمارز یک نفر به نام صحنینی بود که او هم شروع کرده بود به این کار. خوش‌دست آمد و گفت هر کدام‌تان پیشرفت کردید کار را ادامه دهید. ما آمدیم اولین خشتی که درست کردیم یک ناودانی بود، بعد یک شمسه و من به طور کامل زیر نظر او بودم.

بعد این خشت اولی که بنا شد، ما همان پایه را عوض کردیم. یک مقدار از پیش‌روی مبارک را ما درست کردیم و یک مقدارش را پدرم. پدرم خدا بیمارز هرکاری می‌کرد من دخالت در کارش نمی‌کردم و خیلی احترامش را داشتم- در مقابل پدر اگر بی‌احترامی کردی، خیرش را نمی‌بینی- یک شب از کارگاه بیرون آمد. دیدم دارد مثل

۳- آن قسمت از کاشی‌های زرین‌فام حرم که به کاشی‌های ناودانی مرسوم‌اند و به صورت نواری باریک به عرض ده سانتی‌متر و به خط نسخ و به رنگ قهوه‌ای، بین کاشی‌های ازاره قرار گرفته‌اند. به این دسته از کاشی‌ها به همراه بخشی از کاشی‌های مستطیلی کتیبه‌دار، سنجری نیز می‌گویند. علت این نام‌گذاری اشاره به نام سنجر در قسمتی از کاشی‌های ناودانی است. جلالی، میثم. کاشی‌های زرین‌فام حرم امام رضا(ع) سندی از هویت تاریخی شهر مشهد. مشهد. شماره ۱۱۹۵، تابستان ۱۳۹۲. ص ۱۴۵



می‌کنیم. بعد با لعاب روی این را رنگ می‌کنیم، این لعاب را روی آن می‌دهیم و داخل کوره می‌رود، موقعی که در آمد می‌شود زیر رنگی... .

وجود هنرمندان در جوار بارگاه امام رضا (ع) موجب شده تا بخشی از خاطرات آنها به کرامات این امام همام اختصاص داشته باشد. در واقع خلوص نیت هنرمندان موجب تجلی هنر اسلامی در اماکن متبرکه شده است. در لابه‌لای خاطرات استاد معاونی این موضوع چنین بیان شده است:

”یک روز بچه‌ام بدجوری مریض شده بود. علتش را نمی‌دانستم، اما هر دکتري می‌بردیم، می‌گفتند: مُرده راه می‌برید. همسرم گفت: مرد! تو کارگر امام رضا (ع) باشی و بچه‌ات مریض باشد؟! دکتر واقعی آنجاست... وضو گرفتم و غسل کردم و گفتم: یا امام رضا (ع) بچه‌ام را از تو می‌خواهم. سه شبانه‌روز آب می‌ریختم داخل دهانش، اما او برمی‌گرداند. روز سوم بچه برخاست و گفت: بابا تشنه‌ام. از امام رضا (ع) همه چیز گرفتم. امام رضا (ع) برای من همه کار کرده است...“

دوباره غربال می‌شود و خمیری از آن تهیه می‌شود. آن را لگد کرده و ورز می‌دهند و در قالب می‌گذارند. سپس روی آن، خط نوشته شده و در حرارت ۷۵۰ درجه و ۸۰۰ درجه داخل کوره گذاشته می‌شود. پایین کوره گل گرفته می‌شود، چهار حفره بالای کوره هم بسته می‌شود. بعد از ۴۸ ساعت خشت‌ها بیرون آورده می‌شود.

ما به معمار رفعتی گفتیم که سنگ جهنم می‌خواهیم. او پوزخندی زد و حرف ما را جدی نگرفت. رفتیم سنگ جهنم را از اصفهان خریدیم که به شکل چهارگوش بود و هر یک را ۱۲۰۰۰ یا ۱۴۰۰۰ تومان قیمت داشت. وقتی آمدیم مشهد، گفت این‌ها چیست؟ گفتم از طلا گران‌تر است، دست زنی به این‌ها که این‌ها مواد سمی هستند! فرق زیررنگی و هفت رنگی این است که آن گلی است و بعد لعاب سفید روی آن داده می‌شود. یعنی آن زمانی که ما هفت رنگی کار می‌کردیم، می‌ساییدیم، سفید می‌شد. قلع، سرب، شیشه و سنگ چخماق این می‌شود سفید هفت‌رنگی و بعد روی آن نقشه می‌کشیم و قلم‌گیری می‌کنیم، رنگش می‌کنیم و داخل کوره می‌رود و هفت رنگی می‌شود. آن دو مرتبه کوره می‌رود و این یک‌بار. سنگ چخماق و گل سرشور را مخلوط می‌کنند، می‌سایند بعد لایه‌ای که من گفتم آن لایه را سنگ چخماق ساییده می‌شود و روی این داده می‌شود. این سفید است، بعد رنگ می‌کنیم و کنار می‌گذاریم تا خشک شود. رنگ‌گیری که می‌کنیم نقشه‌اش را با رنگش لاجوردی قلم‌گیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا
لِنَشْكُرَهُ لولا رَحْمَةُ اللَّهِ
وَعَفْوُهُ لَكُنَّا مِنَ الْخاسِرِينَ
اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَارْحَمْ
مَوْلانا مُحَمَّدًا وَآلَهُ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ